



مرکز پژوهش‌های اقتصاد اسلامی

اقتصاد به زبان ساده

(شماره ۵)

رشد فراگیر

تألیف شده دوره

مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

تیر ماه ۱۳۹۰

پیشگفتار

به منظور آشنایی هرچه بیشتر علاقمندان با مفاهیم اقتصادی و به‌کارگیری صحیح این موارد در تحلیل‌های اقتصادی، بروشورهایی با عنوان "اقتصاد به زبان ساده" در مدیریت پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های اتاق ایران به اجرا درآمد. نسخه پیش‌رو، پنجاه و یکمین خروجی این ایده است. به‌منظور بهبود نسخه‌های بعدی، در انتها یک فرم ارزیابی تهیه و تنظیم گردیده است که خواهشمندیم فرم مذکور را تکمیل و از طریق دبیر کمیسیون خود یا آدرس ایمیل research-center@iccim.ir این مرکز را از نظرات ارزشمند خود آگاه سازید.

مفهوم «رشد فراگیر»

از رشد فراگیر^۱ تعابیر مختلفی ارائه شده است. یکی از تعابیر رایج در خصوص رشد فراگیر، «رشد همراه با برابری فرصت» است (رانبار و کانبور^۲، ۲۰۱۰). پیش از درک رشد فراگیر نیازمند تعریف نابرابری هستیم. **نابرابری اقتصادی** را تفاوت میان وضعیت افراد جامعه تعریف کرده‌اند. نابرابری اقتصادی می‌تواند ناشی از تفاوت استعداد، تلاش و موقعیت‌های افراد باشد. نابرابری را همچنین می‌توان به «نابرابری فرصت^۳» و «نابرابری نتایج^۴» تقسیم کرد. به تعبیر دیگر بسته به منابع اولیه و نحوه مشارکت افراد در اقتصاد، سهم‌بری و درآمد آنها متفاوت است. بر این اساس، هنگامی که رشد اقتصادی اتفاق می‌افتد، نابرابری نشان دهنده نحوه مشارکت افراد و سهم‌بری آنها از تغییرات رفاهی حاصل از رشد است. بر اساس تعریف ارائه شده می‌توان گفت، رشد فراگیر رشدی است که همزمان با افزایش سطح درآمد ملی، توزیع رفاه حاصل از آن میان شهروندان، به نفع گروه‌های کمتر برخوردار باشد. بر این مبنا، در صورتی که همراه با افزایش درآمد، سرعت افزایش درآمد گروه‌های کمتر برخوردار بیشتر از میانگین افزایش باشد (نابرابری کاهش یابد)، رشد فراگیر به وقوع پیوسته است. این روند تنها در صورتی به وجود می‌آید که فرصت مشارکت در رشد به فقرا، محرومین و به حاشیه رانده شده‌ها هم

-
1. Inclusive Growth
 2. Ranibar and Kanbur
 3. Inequality of opportunity
 4. Inequality of Outcomes

داده شود.

بر پایه ویژگی‌های بالا، رشد فراگیر را می‌توان برپایه توازن میان سهم در ایجاد رشد و سهمیم شدن در منافع آن تعریف کرد. رشد فراگیر رشدی است که با مشارکت گسترده همه بخش‌های جامعه در فرایند رشد به وقوع پیوسته و سپس منافع آن به صورت متوازن بین عوامل تولید تقسیم شود.

اهمیت رشد اقتصادی

جوامع امروز از نظر سطح رفاهی با تفاوت‌های چشمگیری روبرو هستند. درحالی که در برخی جوامع بیماری‌های همه‌گیر کنترل شده، سوء تغذیه و گرسنگی مهار شده و نبرد روزمره برای بقا از چهره حیات اجتماعی پاک شده است، این معضلات پدیده‌ای رایج و روزمره در زندگی بخش دیگری از جوامع محسوب می‌شود. اما تفاوت فعلی در تمام طول تاریخ وجود نداشته است، درواقع همه جوامع از موقعیت نسبتاً مشابهی آغاز کرده‌اند، منتهی برخی جوامع توانسته‌اند با سرعت زیاد و برای دوره‌ای طولانی، سطح فعالیت‌های اقتصادی خود را گسترش داده و بر رفاه خود بیفزایند. می‌توان گفت که تمام تحولات اقتصادی تاریخ بشر و جهش بی‌سابقه رفاه جوامع در دو سده گذشته را می‌توان در قالب تغییر نرخ رشد اقتصادی به‌ویژه نرخ رشد درآمد سرانه بیان کرد (لوکاس^۱، ۲۰۰۲). یعنی افزایش نرخ رشد متوسط سالانه از زیر ۰٫۵ درصد به حدود ۲ درصد. همین تفاوت اهمیت دستیابی به رشد سریع و مستمر را برای اقتصادها نشان داده و مبنای توجه اقتصاددانان به رشد اقتصادی شده است. رشد اقتصادی سریع و مستمر، نقش مهمی در بیرون کشیدن جوامع از فقر، وقوع تحول اجتماعی، تغییر قدرت منطقه‌ای و ملی و نهایتاً بسط آزادی‌ها و قابلیت‌های افراد جوامع دارد، همین مسئله توجه به سازوکارهای رشد و طراحی استراتژی‌های (راهبردهای) رشد را برای جوامع جذاب ساخته است. در طول دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، تئوری‌های گوناگونی برای دستیابی اقتصادها به رشد مطرح شده است.

1. Lucas

رابطه نابرابری و رشد: اهمیت اتخاذ استراتژی رشد فراگیر

یکی دیگر از دغدغه‌هایی که همراه با رشد مطرح می‌شود، نحوه توزیع عواید آن است. رشد اقتصادی ممکن است صرفاً بخش اندکی از جامعه را منتفع سازد، بنابراین موضوع تقدم رشد یا توزیع یکی از موضوعات مهم در انتخاب استراتژی رشد برای جوامع مختلف بوده است.

رشد را به بزرگ شدن کیک اقتصاد تعبیر کرده‌اند، اما سهم فعالان اقتصادی به عنوان همکاران و ذی‌نفعان تهیه این کیک یکسان نیست. دو دسته موانع غیربازاری و بازاری، ممکن است خالق نابرابری‌هایی باشد که لزوماً به توانایی‌ها و استحقاق افراد مرتبط نباشد.

در دسته موانع غیربازاری می‌توان به نابرابری‌های فرصت اشاره کرد. بازار به میزان مشارکت افراد پاداش می‌دهد اما فقرا و اقلیت‌های جنسی (زنان)، مذهبی و قومی ممکن است به دلیل فقر امکانات و نیز مواجهه با تبعیض‌های اجتماعی فرصت برابری برای مشارکت در بازار به دست نیاورند. به تعبیر دیگر، درحالی که رشد اقتصادی سرجمع رفاه جامعه را افزایش می‌دهد، این بخش‌های جامعه ممکن است به دلیل مواجهه با محرومیت و تبعیض‌ها از سهم شدن در عواید رشد (برابر تلاش و استحقاق خود) باز بمانند.

نابرابری همچنین می‌تواند در بازارها هم ایجاد شود، نابرابری‌های توزیعی به شیوه‌های متفاوت و مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است اما از منظر مورد توجه در رشد فراگیر بر اهمیت اشتغال تاکید می‌شود. مهم‌ترین شیوه توزیع عواید رشد برای بخش‌های پایینی از مسیر اشتغال رخ می‌دهد، اما هنگامی که استراتژی رشد بر مسیر سرمایه‌بر قرار گرفته باشد، علی‌رغم افزایش سطح کلی درآمد، سرریز به پایین اندکی خواهد داشت.

نتیجه هر دو سازوکار بالا افزایش نابرابری در فرایند رشد یا بیرون ماندن بخش‌هایی از جامعه از دستیابی به صرفه‌های رشد است. حال پرسش این است که آیا این فرایندها باید برای جامعه و سیاست‌گذاران دارای اهمیت باشد؟

پاسخ‌های گوناگونی به موضوع رابطه نابرابری و رشد داده شده است. در اینجا پنج پاسخ مهم مرور شده است.

- **بین نابرابری و رشد معاوضه وجود دارد؛ کنترل نابرابری به کاهش رشد منجر می‌شود.**

از نظر برخی محققان، وجود نابرابری درآمدی، افراد را ترغیب می‌کند تا برای به دست آوردن درآمد بیشتر تلاش خود را افزایش دهند. نابرابری مشوق افزایش تلاش بوده و نهایتاً تفاوت‌های درآمدی، بازتابی از تفاوت بهره‌وری است. از آنجا که نابرابری انگیزه‌بخش است، تفاوت‌های حاصل را نباید جدی گرفت. همچنین باتوجه به اینکه تلاش دولت برای کاهش نابرابری معمولاً از طریق سیاست‌های مالیات تصاعدی و رویکردهای بازتوزیعی صورت می‌گیرد که به معنی کاهش منافع افراد تلاش‌گر است، به جز هدررفت منابع، به تضعیف انگیزه‌های تولید منجر می‌شود. در این چارچوب، نابرابری بازتاب تفاوت‌های بهره‌وری است و وجود آن مشوق افراد برای تلاش بیشتر است. در اینجا تاکید می‌شود که مخصوصاً پیامد جدی گرفتن نابرابری، تلاش برای کاهش نابرابری از طریق سیاست‌های مالیاتی و بازتوزیعی است که به تضعیف انگیزه‌های تولید و فعالیت منجر شده و کاهش نرخ رشد را به دنبال دارد. از نظر برخی محققان، بحث پیرامون نابرابری، بحثی خطرناک و مضر است زیرا تلاش برای افزایش رفاه اجتماعی با بازتوزیع منابع موجود اصلاً قابل مقایسه با ظرفیت‌های افزایش رفاه جامعه در نتیجه رشد مستمر اقتصادی نیست، بنابراین بجای مسئله نابرابری باید بر رشد و افزایش آن تمرکز کرد. از دید این رویکرد، صرفه‌های رشد با «رنخه به پایین»^۱ همگان حتی فقرا را متاثر خواهد ساخت^۲ (کروگر، ۱۳۶۴، ص. ۱۳۸-۱۶۴).

1. Trickle-down

۲. نظریه «رنخه به پایین» یا «سرریز به پایین» بر این نکته تاکید دارد که صرفه‌های رشد که در فرایند تولید ابتدا نصیب طبقات بالا می‌شود، به تدریج به صورت مستقیم (از طریق تحریک اشتغال) و یا غیرمستقیم (افزایش مصرف طبقات بالا و تحریک تقاضای کل) بقیه بخش‌های جامعه را نیز بهره‌مند خواهد ساخت. بنابراین حتی اگر در شرایط کنونی بخش‌هایی از جامعه در محرومیت به سر می‌برند، با وقوع رشد اقتصادی سریع و مستمر، صرفه‌های حاصل از رشد بتدریج در طی زمان، موجب خروج این بخش‌ها از محرومیت خواهد شد.

• **افزایش نابرابری همراه با رشد نباید جدی گرفته شود زیرا در بلندمدت خود به خود حل خواهد شد.**

علاوه بر اینکه رشد در بلندمدت از طریق رخنه به پایین همگان حتی فقرا را منتفع خواهد ساخت، تحلیل‌های تجربی که اول بار توسط کوزنتس در میانه قرن بیستم ارائه شد، نشان می‌داد که رشد کشورهای انگلستان، ایالات متحده و آلمان از انتهای قرن نوزدهم تا میانه قرن بیستم (پس از جنگ جهانی دوم) از الگوی توارون پیروی کرده است، به این معنی که رشد اقتصادی در ابتدا با افزایش نابرابری همراه بوده اما در ادامه با تداوم رشد، نابرابری کاهش یافته است.

بر مبنای تحلیل تجربی بالا این نظریه به وجود آمد که نابرابری در بلندمدت میل به کاهش دارد. اینگونه تحلیل شده که رشد اقتصادی در کشورهای فقیر منجر به انتقال نیروی کار مازاد (بیکاری پنهان) از فعالیت‌های کشاورزی به صنعتی و خدماتی شده و همراه با کاهش بیکاری و بیکاری پنهان، توان چانه‌زنی نیروی کار بالا رفته و در نهایت توزیع درآمدها متعادل‌تر خواهد شد. در نتیجه بجای تلاش برای توزیع مجدد که به توزیع عادلانه فقر منجر می‌شود باید کوشید تا رشد اقتصادی به صورت مستمر صورت گیرد (لوکایون & دیگران، ۱۳۷۳).

• **به جای کاهش نابرابری باید بر رفع فقر تمرکز کرد.**

تا ربع پایانی قرن بیستم مشخص شده بود که علی‌رغم تجربه نرخ‌های رشد نسبتاً بالا، رشد اقتصادی لزوماً رخنه به پایینی را که انتظار آن می‌رفت نداشته و بسیاری از کشورهای در حال توسعه با مظاهر خشن فقر و محرومیت دست و پنجه نرم کرده و همزمان نابرابری هم در این کشورها افزایش یافته بود. بر این مبنای برخی تاکید داشتند که باید مسئله فقر را بصورت مشخص مورد توجه قرار داد و این استدلال هم مطرح شده بود که باتوجه به نسبی بودن فقر^۱، رفع فقر باید با کاهش نابرابری همراه

^۱ فقر را «ناتوانی در برآورده کردن نیازها» تعریف کرده اند. در تعریف نسبی فقر، از آنجا که نیازها به صورت اجتماعی ساخته شده و برای شهروندان جوامع مختلف، نیازها تعاریف و مصادیق متفاوتی دارند، درک شهروندان جوامع مختلف هم از ناتوانی خود بسیار متفاوت است. بر این مبنای نابرابری به‌ویژه نابرابری شدید به این معنی است که صرفاً اقلیتی توانایی برآورده ساختن بسیاری از نیازهای خود را داشته و بقیه جامعه با نگاه به

باشد تا دستاوردی پایدار به همراه بیاورد. در مقابل، مدافعان رشد تاکید داشتند که به جای نابرابری باید بر فقر تمرکز کرده و با سیاست‌های اجتماعی، مظاهر خشن فقر را برطرف کرد، هرچند همزمان با این روند، نابرابری افزایش یابد (لوکاس، ۲۰۰۲).

به تعبیر دیگر رشد اگرچه می‌تواند همراه با افزایش نابرابری و افزایش سهم ثروتمندان از محصول ملی باشد، اما در صورتی که در طی این فرایند، فقر از طریق سیاست‌هایی مانند افزایش مخارج اجتماعی دولت و کمک به گروه‌های فقیر همراه شود، هر دو هدف رفع فقر و استمرار رشد به دست آمده است.

• بدون حل معضل نابرابری و ایجاد توازن در مرحله آغاز رشد، صرفه‌های رشد نصیب افراد نخواهد شد.

در مقابل سه دیدگاه بالا، این دیدگاه معتقد است در صورتی که در آغازین مراحل رشد، فاصله میان درآمدها کم نشود، فرایند رشد همراه با نابرابری‌های بسیار زیاد خواهد بود. از منظر تجربی این دیدگاه تاکید دارد کشورهای موفق مانند کره جنوبی یا چین، در شرایطی روند رشد سریع خود را آغاز کردند که با کاهش نابرابری از طریق اصلاحات ارضی، فضای نسبتاً برابری را برای مشارکت در فرایند رشد و ذینفع شدن در آن فراهم ساخته بودند (هانت، ۱۳۸۴، ۲۹۴-۳۰۳).

از دید برخی دیگر از محققان، این مداخله در فرایند رشد نشان می‌دهد که مسیر رشد لزوماً از الگوی کوزنتس پیروی نکرده و دستیابی به رشد از طرق دیگری هم قابل تحقق است (عجم اوغلو و رابینسون، ۲۰۰۲).

• نابرابری می‌تواند بی‌ثبات‌کننده باشد بنابراین باید جدی گرفته شود.

در چارچوب این دیدگاه، رشد را نباید موجی تصور کرد که همه قایق‌ها را بلند خواهد کرد. رشد می‌تواند بدون سرریز به پایین باشد. نابرابری همراه با رشد می‌تواند تا مقادیر خطرناکی افزایش یافته و به خطری برای تداوم رشد بدل شود. براساس تحلیل **توماس پیکتی**، مطالعه کوزنتس درباره

این اقلیت خود را نسبت به برآوردن کردن همان نیازها ناتوان حس می‌کنند. در تعریف مطلق فقر، برای جلوگیری از این نسبی بودن نیازها، بر برآوردن کردن «حداقل کالری مورد نیاز» (هزینه مصرف ۲۲۰۰ کالری روزانه) یا حداقل سبد مصرف برای زندگی سالم در یک جامعه تاکید می‌شود.

نابرابری در اقتصادهای پیشرفته درست پس از جنگ جهانی صورت گرفته بود، یعنی زمانی که جنگ و تحولات سیاسی (مانند برنامه نیودیل در ایالات متحده) به توزیع مجدد دارایی‌ها و حمایت اجتماعی از گروه‌های کم درآمد منجر شده بود. به نظری، نابرابری در جوامع از طریق سازوکار ارت و عایدات سرمایه، میل به افزایش و تراکم دارد. این روند می‌تواند بی‌ثبات کننده باشد، بنابراین باید کنترل شود. پیکتی هشدار داد که کنترل نابرابری نیازمند سیاست‌های مشخص است و گرنه تحولات سیاسی (مانند انقلاب و جنگ) نابرابری فزاینده را کنترل خواهد کرد (پیکتی، ۱۳۹۴، ص. ۴۸).

مطالعاتی از این دست موجب تغییر نگرش نهادهای جهانی به رابطه رشد و نابرابری شده است. صندوق بین‌المللی پول در یک چرخش مهم، در ابتدای دهه جاری میلادی به این نتیجه رسیده است که «در بلندمدت رشد پایدار پیوند معنی‌داری با نابرابری کمتر دارد» (برگ و اوستری^۱، ۲۰۱۳) به تعبیر دیگر، یافته‌های تجربی نشان می‌دهد فرایند رشد می‌تواند نابرابری‌ها را افزایش داده و به بی‌ثباتی سیاسی و عدم استمرار رشد اقتصادی دامن بزند. در نتیجه کاهش نابرابری لزوماً به معنی ایجاد مانع در برابر رشد نیست، بلکه می‌تواند به استمرار رشد کمک کند. در واقع همین دیدگاه آخر است که اکنون دستیابی به رشد فراگیر را دارای اهمیت ساخته است.

ضرورت رشد فراگیر در تجربه رشد کشورهای مختلف

توجه به ضرورت رشد فراگیر در ادبیات کنونی اقتصاد جهان در نتیجه وقوع بحران در الگوی جاری رشد در مناطق مختلف دنیا ایجاد شده است. می‌توان تحولات دو دهه گذشته کشورهای مختلف جهان، از شرق آسیا، تا خاورمیانه تا آمریکای لاتین را در این بازنگری الگوهای رشد موثر دانست. شرق آسیا بیشتر از دیگر نقاط جهان، ملاکی برای بحث پیرامون دستاوردهای رشد اقتصادی محسوب می‌شود. رشد اقتصادی شرق آسیا در سه دهه گذشته، دستاوردهای خیره‌کننده‌ای در زمینه کاهش فقر داشته است. براساس مطالعات جهانی در حالیکه در سال ۱۹۹۰ حدود ۲ میلیارد نفر از جمعیت جهان زیرخط فقر مطلق (۱,۲۵ دلار در روز) زندگی می‌کردند، تا دهه جاری این میزان به کمتر از ۸۰۰

¹ . Berg & Ostry

میلیون نفر کاهش یافته است. بیشتر این کاهش فقر محصول رشد اقتصادی چین و هند در سه دهه گذشته بوده است (بانک جهانی، ۲۰۱۸). با این وجود، همزمان با رشد، نابرابری در این کشورها در دهه اول قرن بیست و یکم افزایش یافت. این مسئله نگرانی رهبران کشورهای شرق آسیا را به دنبال داشت. افزایش نابرابری نشان می‌دهد درحالی که رشد اقتصادی موجب افزایش سطح عمومی رفاه این جوامع شده است، اما تغییر برای همه با یک سرعت اتفاق نیفتاده و برخی از بخش‌های جامعه از این فرایند جا مانده و به نوعی به حاشیه رانده شده‌اند (بانک توسعه آسیایی^۱، ۲۰۰۸). از نظر رهبران سیاسی این کشورها، جاماندن بخش‌هایی از جامعه از فرایند رشد (عموماً اقلیت‌ها، محرومین و به حاشیه رانده شده‌ها) و قطبی‌تر شدن جامعه می‌تواند به تهدیدی برای اجماع سیاسی و تداوم فرایند رشد بدل شود (آسه آن^۲، ۲۰۰۷).

آنچه موجب نگرانی رهبران شرق آسیا شده بود، در منطقه خاورمیانه و با شعله‌ور شدن آتش انقلاب‌های عربی در ابتدای دهه جاری میلادی (۲۰۱۱) به وقوع پیوست. درحالی که کشورهای آفریقایی در دهه اول قرن بیست و یکم رشدهای نسبتاً بالایی را تجربه کرده بودند، رشدی که بعضاً از آن با عنوان «رنسانس آفریقایی» یاد می‌شد، در انتهای این دهه بسیاری از کشورهای آفریقایی انواعی از مشکلات را تجربه کردند. به صورت مشخص تونس درحالی پیشگام انقلاب‌های عربی شد که در یک دهه قبل از آن رشد متوسط ۴ درصد را تجربه کرده بود (حکیمیان^۳، ۲۰۱۶).

در منطقه آمریکای لاتین و جنوب قاره آمریکا که شاهد شدیدترین بی‌ثباتی‌ها در پی اجرای سیاست‌های رشدگرا در طول دهه ۱۹۸۰ بود، گذار به دموکراسی در دهه ۱۹۹۰ درخواست‌ها برای سیاست‌هایی که نابرابری‌های فزاینده در این قاره را هدف بگیرد، بیشتر شد. اینطور به نظر می‌رسید که الگوی رشدی که نسبت به نبرد هر روزه بخش‌های پایینی جامعه برای بقای تفاوت بوده و صرفاً دل به رخنه به پایین صرفه‌های رشد در بلندمدت ببندد، قادر به راضی کردن بخش‌های بزرگی از رای دهندگان نخواهد بود. همین مسئله اهمیت دستیابی به رشد همراه با برابری را برای رهبران این

1 . Asian Development Bank (ADB)

2 . ASEAN

3 . Hakimian

کشورها به دنبال آورد.

سرانجام در کشورهای پیشرفته نیز، روند رو به افزایش نابرابری‌ها موجب هشدار نسبت به تبعات این روند از سوی برخی محققان شده است. به طور مثال، استیگلیتز بحران مالی ۲۰۰۸ را به رشد نابرابری‌ها نسبت داده است و نهایتاً بهای نابرابری را بی‌ثباتی سیاسی عنوان کرده است. از نظر وی «جوامع با نابرابری شدید نمی‌توانند کارا عمل کنند و اقتصاد آن‌ها در بلندمدت نه با ثبات است و نه پایدار» (استیگلیتز، ۱۳۹۴، ص ۱۹۷).

در مجموع رهبران شرق آسیا که بیشتر از سایر رهبران دنیا نگران تبعات افزایش نابرابری در فرایند رشد بوده‌اند، موضع خود را نسبت به مسئله اینطور جمع‌بندی کرده‌اند: رشد اقتصادی را باید با تمرکز بیشتری بر تضمین این مساله که فرصت‌های اقتصادی خلق شده به وسیله رشد در دسترس همه - به ویژه فقرا - تا بالاترین حد ممکن باشد، پیگیری کرد.

در حالی که بازارها مرکز ایجاد رشد هستند، یک استراتژی رشد فراگیر، سیاست‌های اقتصادی و برنامه‌های دولت را در بر می‌گیرد تا شکست‌های بازار را مشخص کرده و همه اجزاء جامعه را قادر به مشارکت کامل‌تر در این فرصت‌های جدید اقتصادی کند (آسه آن، ۲۰۰۷). بنابراین برای مواجهه مناسب با چالش‌های کنونی رشد، نیاز به در پیش گرفتن استراتژی رشدی است که نابرابری‌ها و ابعاد گوناگون آن را نیز مورد توجه قرار دهد.

ویژگی‌های استراتژی رشد فراگیر

ویژگی‌های استراتژی رشد فراگیر را در مقایسه با دو استراتژی بدیل آن یعنی استراتژی تعدیل ساختاری و رشد فقرزدا می‌توان شناخت.

استراتژی تعدیل ساختاری: در سال‌های میانه دهه ۱۹۸۰ میلادی، نهادهای جهانی به بسیاری از کشورهای در حال توسعه توصیه می‌کردند که با محور قرار دادن اصلاحاتی که به بنگاه‌های اقتصادی در کسب سود یاری می‌رسانند، رشد اقتصادی را دنبال کنند. صرف‌نظر از اینکه این توصیه‌ها منجر به رشد سریع و مستمر نشد، این اصلاحات عمدتاً با حذف یارانه‌ها، کاهش یا تثبیت دستمزدها و تسهیل مقررات اخراج در بازارها و کاهش مخارج توسعه‌ای دولت (مانند مخارج آموزشی و بهداشتی)

همراه بود، مسائلی که موجب افزایش نابرابری و فقر شد و اقتصادهای در حال توسعه را با مشکلات فراوان روبرو ساخت. مشکلاتی که از جمله آن می‌توان به سقوط روسای برخی دولت‌ها و بی‌ثباتی در استیضاح و برکناری وزرا در برخی دیگر کشورها اشاره کرد (مومنی، ۱۳۸۶).

استراتژی رشد فقرزدا: در پاسخ به مشکلات الگوی رشد قبلی، در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ از یکسو بر اصلاحات نهادی مانند بهبود پاسخگویی دولت و بهبود محیط کسب و کار تاکید شد و از سوی دیگر استراتژی رشدی که همراه با کاهش معنی‌دار فقر و تعداد فقرا باشد مورد توجه قرار گرفت. استراتژی رشد فقرزدا^۱ یا «رشد به نفع فقرا»، یعنی رشدی که با کاهش فقرزدایی بالایی همراه باشد در این الگو مورد توجه قرار گرفت (کاکوانی و پرنیا،^۲ ۲۰۰۰). بطور مثال اندونزی در دوره بعد از کودتای ژنرال سوهارتو، توانست با سیاست‌گذاری درستی که در زمینه ترویج و حمایت از کشت برنج (بعنوان مهمترین محصول صادراتی این کشور) انجام داد، ضمن ایجاد زمینه اشتغال و افزایش درآمد برای بخش بزرگی از جمعیت اقتصاد کم درآمد اندونزی، زمینه افزایش درآمد ملی و دستیابی به رشد اقتصادی فقرزدا را برای خود مهیا سازد (بزلی & کورد، ۱۳۸۹).

اما در انتهای دهه ۲۰۰۰ مشخص شد که رشد فقرزدا بیشتر برای کشورهای کم درآمدی که با نسبت بالای فقرا روبرو هستند مهم است. در کشورهای با درآمد متوسط که سطح بالایی از جمعیت در بالای خط فقر زندگی می‌کنند، تمرکز بر فقرا می‌تواند مانع توجه به سایر بخش‌های جامعه شود. به تعبیر کمیسسیون موقت رشد و توسعه بانک جهانی (اسپنس^۳، ۲۰۰۸) اگر نابرابری به اندازه کافی نسبت به میانگین تولید ناخالص داخلی افزایش یابد، حتی در شرایطی که میانگین درآمد در حال بهبود است، وضعیت اکثر مردم می‌تواند بدتر شود.

1 . Pro-poor Growth

2 . Kakwani & Pernia

۳ . دو تعبیر از رشد فقرزدا وجود دارد، تعبیر اول رشدی است که منجر به کاهش سطح زیر فقر مطلق شود، تعبیر دوم افزایش سهم فقرا از درآمد ملی یا شتاب بیشتر افزایش درآمد فقرا نسبت به افزایش درآمد جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد. تعبیر اول، تعبیر رایج از رشد فقرزدا است اما تعبیر دوم که مسئله نابرابری را نیز در تعریف فقر دخیل می‌کند، تعبیری نزدیک به رشد فراگیر می‌باشد.

4 . Spence

همچنین، تمرکز بر فقرا می‌تواند موجب غفلت از سایر افرادی شود که نزدیک به خط فقر بوده و بر اساس سازوکارهای دیگری دچار محرومیت شده‌اند. نابرابری توزیع درآمد موجب می‌شود تا اکثریت جامعه با درآمد اندک اما با وضعیت درآمدی نزدیک به یکدیگر قرار داشته باشند درحالی که شکاف درآمدی آن‌ها با اقلیت معنی‌دار است. در چنین حالتی سیاست‌گذاری مبتنی بر خط فقر می‌تواند بسیاری از خانوارهای اندکی بالاتر از خط فقر را در سیاست‌های حمایتی نادیده گیرد.

علاوه بر این رفع محرومیت نیازمند توجه به سازوکارهای محرومیت‌سازی است که ممکن است در رویکردهای معطوف به فقر چندان مورد توجه نباشد. صرفه‌های رشد ممکن است به صورت متفاوتی در نقاط مختلف کشور توزیع شود. شکاف بین نقاط شهری و روستایی، نقاط مرکز و پیرامون، بخشی از تفاوت‌ها را نشان می‌دهد. همچنین باید به تبعیض‌های اجتماعی نیز توجه کرد. زنان در بسیاری از کشورهای در حال توسعه معمولاً با دیوارهای شیشه‌ای برای برخورداری از مواهب رشد مواجه هستند، همچنین اقلیت‌های قومی و مذهبی معمولاً کمترین دستاوردها را از رشد دارند.

تمرکز بر نابرابری می‌تواند به سیاست‌های متفاوتی منجر شود. برای فراگیر ساختن دسترسی همگان به رشد، نیاز به اتخاذ سیاست‌هایی است که در بخش‌های حاشیه‌ای (مرزی) و نیز دورافتاده (روستایی) نیز افراد را درگیر رشد و صرفه‌های آن را نصیب آنان سازد.

باتوجه به این تفاوت‌ها برخی از محققین از استراتژی رشدی که صرفاً بر افزایش مجموع تولیدات جامعه حمایت کرده و ملاحظات توزیعی آن را در نظر نمی‌گیرد با عنوان *الگوی منحرف رشد*^۱ نام برده‌اند. الگوی منحرف رشد، موجب سرریز صرفه‌های رشد در بخش کوچکی از جامعه می‌شود در حالی که بخش بزرگی از جامعه را در نبرد هر روزه برای بقا، رها می‌سازد. این استراتژی رشد، بسیاری از بخش‌ها را نادیده گرفته و با افزایش نابرابری و تمرکز ثروت و دارایی همراه است (ساش، ۲۰۰۴). همین گروه‌ها معمولاً آماده‌ترین گروه‌ها برای اعتراضات هستند و در صورتی که رشد اقتصادی همراه با در بر گرفتن این گروه‌ها نباشد بی‌ثباتی و از دست رفتن استمرار رشد نزدیک‌ترین نتیجه است.

استراتژی رشد فراگیر: می‌توان گفت رشد فراگیر در پاسخ به کمبودهای دو استراتژی قبلی

۱. Preserve Growth

۲. Sachs

مطرح شده است. به تعبیر صندوق بین المللی پول، برابری و رشد می‌توانند دو روی یک سکه بوده و مکمل هم باشند (برگ و اوستری، ۲۰۱۳). به تعبیر دیگر، وقتی رشد اقتصادی مثبت است، جامعه ممکن است وضع بهتری در مقایسه با گذشته به دست آورد، اما به ویژه در کشورهایی که با سطوح بالای نابرابری مواجه هستند، سیاست‌های اقتصادی که به صورت ساده روی نرخ رشد میانگین تمرکز می‌کنند، ممکن است به طرز خطرناکی ساده لوحانه بوده و مخاطرات پایداری این استراتژی رشد را در نظر نگیرند (رامچاران، ۲۰۱۰). بر همین اساس، استراتژی رشد فراگیر بر نحوه برخورداری گروه‌های مختلف از صرفه‌های رشد متمرکز بوده است. استراتژی رشد فراگیر را می‌توان با دو ویژگی توضیح داد.

ویژگی اول این استراتژی تاکیدی است که بر لزوم کنترل و کاهش نابرابری در فرایند رشد دارد. این مسئله موجب می‌شود تا نحوه توزیع صرفه‌های رشد در جامعه مورد توجه قرار گیرد. همچنان که در بخش قبل گفته شد، توزیع صرفه‌های رشد در برش‌های جغرافیایی (شهر- روستا، مرکز- پیرامون) و برش‌های اجتماعی (اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی و نیز جوانان و زنان) در این استراتژی مورد توجه بوده و سیاست‌گذاری‌ها در جهت بهبود وضعیت این گروه‌ها صورت می‌گیرد.

ویژگی دوم این استراتژی که در برخی مطالعات بر آن تمرکز شده، تاکیدی است که بر اهمیت اشتغال و به‌ویژه کار شایسته^۲ در فرایند رشد می‌شود. به نظر می‌رسد پایدارترین روش برای توزیع صرفه‌های رشد در جامعه، ایجاد اشتغال است. به‌ویژه هنگامی که اشتغال، ملاحظات مربوط به کرامت انسانی افراد را داشته باشد^۳، صرفه‌های رشد از طریق عواید اشتغال می‌تواند در جامعه توزیع شود. درواقع در قالب ویژگی دوم، رشد فراگیر، رشد اشتغال‌زایی است که فرصت مشارکت در فرایند رشد و سپس ذی‌نفع شدن در منافع آن را داده و با در بر گرفتن بخش بزرگتری از جامعه در فرایند رشد و توزیع عواید رشد در میان آنها، رشدی فراگیر محسوب می‌شود.

1 . Ramcharan

2 . Descent Work

۳. طبق تعریف سازمان بین المللی کار، کار شایسته عبارت است از «فرصت دستیابی به کار مولد در شرایط آزادی،

امنیت، برابری و شرافت انسانی»

سنجش رشد فراگیر

بطور کلی برای سنجش رشد فراگیر از دو شیوه مدلسازی کمی و شاخص‌سازی استفاده می‌شود. در روش اول، معمولاً کشش نابرابری‌زدایی رشد یا تاثیر رشد بر کاهش نابرابری و افزایش اشتغال مورد توجه قرار گرفته است. در این تلقی، رشدی که با نابرابری کمتر و اشتغال بیشتر همراه باشد را رشد فراگیر خوانده‌اند.

در تلقی دوم که به مفهوم توسعه فراگیر نزدیک است، دامنه فراگیری رشد به ابعاد غیردرآمدی رفاه هم کشیده شده و این ابعاد از زاویه تأثیری که می‌توانند بر استمرار رشد بلندمدت داشته باشند، مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این تلقی، مولفه‌هایی مانند آموزش، سلامت، امنیت اجتماعی، حفظ محیط زیست و حتی حکمرانی هم در سنجش رشد فراگیر مورد توجه قرار می‌گیرد زیرا این عوامل هم بر کیفیت رشد، سطح مشارکت عوامل و توزیع عواید آن در جامعه موثر است. به طور مثال بهبود سرمایه انسانی (سطح آموزش و سواد)، از یکسو می‌تواند به بهبود بهره‌وری نیروی کار و منبعی برای رشد بلندمدت بدل شده و از سوی دیگر به بخش‌های پایینی جامعه کمک کند تا با به‌دست آوردن مشاغل تخصصی‌تر، بهره بیشتری از صرفه‌های رشد ببرند. در نتیجه سطح سرمایه‌گذاری دولت در آموزش نیروی انسانی هم می‌تواند مبنایی برای سنجش رشد فراگیر باشد.

در تلقی دوم برای سنجش رشد فراگیر از روش شاخص‌سازی و ساخت شاخص‌های ترکیبی استفاده می‌شود. این تعبیر از رشد با مفهوم توسعه فراگیر همپوشانی دارد. توسعه فراگیر، توسعه‌ای است که ابعاد درآمدی و غیردرآمدی رفاه را بهبود بخشیده و توزیع رفاه در همه این ابعاد را هم متوازن‌تر ساخته و بهبود دهد (رانبار و کانبور، ۲۰۱۰).

در مجموع همچنان که بحث شد، دامنه گسترده‌ای از شاخص‌ها، مولفه‌ها و متغیرها را در سنجش رشد فراگیر می‌توان دخالت داد اما مهم‌ترین عواملی که بجز شاخص درآمد سرانه و رشد اقتصادی باید در ارزیابی رشد فراگیر مورد توجه باشد را می‌توان وضعیت سطوح مختلف نابرابری (نابرابری در میان همه افراد جامعه، نابرابری در مناطق مختلف و ...) و نیز اشتغال‌زایی (وضعیت نرخ بیکاری، نرخ بیکاری جوانان، زنان، اقلیت‌ها و ...) معرفی کرد. این دو بعد مهم یعنی نابرابری و اشتغال‌زایی یکی وضعیت توزیع صرفه‌های رشد در جامعه و دیگری نحوه مشارکت جامعه در

فرایند رشد را نشان داده و سطح فراگیری آن را مشخص می‌سازد.

وضعیت رشد فراگیر در ایران

با نگاه به شاخص توسعه فراگیر که مجمع جهانی اقتصاد در سال‌های اخیر تهیه کرده است، می‌توان رشد اقتصادی ایران در ۵ سال میان ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ (۱۳۹۶-۱۳۹۲) را رشدی غیرفراگیر معرفی کرد، اما برای بازه بلندمدت، بدلیل فقدان شاخص بین‌المللی در این زمینه باید با نگاه به مولفه‌های رشد فراگیر در مورد وضعیت رشد فراگیر در ایران قضاوت کرد.

باتوجه به فقدان شاخص بین‌المللی، در اینجا برای بررسی نسبت اقتصاد ایران با رشد فراگیر از شاخص‌های رشد درآمد سرانه، ضریب جینی، نرخ بیکاری و نرخ مشارکت (نرخ مشارکت کل و نرخ مشارکت زنان) استفاده شده و سپس با مرور عملکرد دو دهه گذشته اقتصاد ایران، درباره تجربه اقتصاد ایران در زمینه رشد فراگیر توضیحاتی داده شده است.

پیش از بررسی دو دهه اخیر باید بر این نکته تاکید کرد که از منظر رابطه نابرابری و رشد، می‌توان رشد اقتصادی خیره‌کننده پیش از انقلاب را رشدی غیرفراگیر ارزیابی کرد. این رشد اقتصادی در حالی به‌دست آمد که نابرابری در ایران بشدت افزایش یافته و ضریب جینی با عبور از مرز ۰٫۵، ایران را تبدیل به یکی از نابرابرترین جوامع دنیا ساخته بود.^۱ همین مسئله می‌تواند یکی از منابع ناکرندی‌ها از رژیم گذشته را نشان دهد.

در سال‌های پس از انقلاب، ضریب جینی در حدود ۰٫۴ قرار داشته و رشد اقتصادی نیز از روندی نوسانی برخوردار بوده است. با این وجود مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد از دو دهه گذشته، اقتصاد ایران در حال تجربه روندهایی است که بین رکود و رشد غیرفراگیر در نوسان بوده‌اند (حکیمیان، ۲۰۱۶). به تعبیر دقیق‌تر رشد اقتصادی ایران در دو دهه گذشته، رشدی نوسانی بوده که از افزایش و کاهش درآمدهای نفتی تاثیر پذیرفته و به همراه آن سایر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی کشور نیز دچار فراز

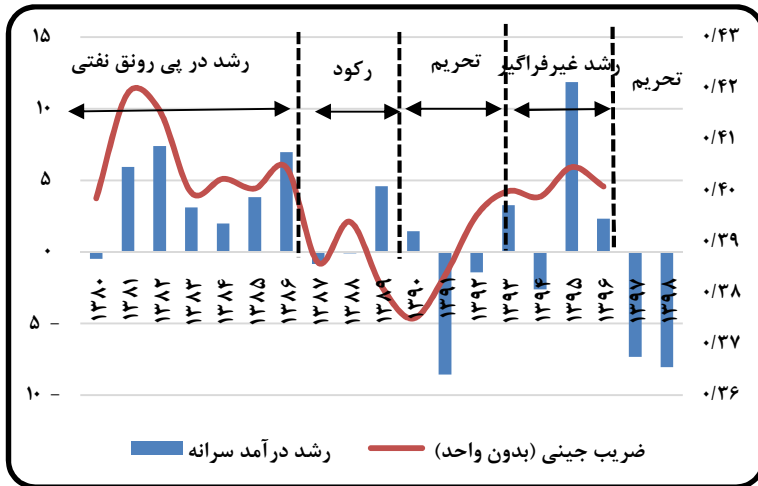
^۱. ضریب جینی شاخصی برای سنجش نابرابری درآمد است. این شاخص بین صفر و یک قرار داشته و عدد یک به معنی نابرابری کامل و صفر به معنی برابری کامل بین اعضاء جامعه است. وضعیت توزیع درآمد در همه جوامع نقطه‌ای بین این دو است، بر این اساس، نابرابری در حدود ۰٫۳ نابرابری اندک، بین ۰٫۳ تا ۰٫۵ را نابرابری متوسط و بالاتر از ۰٫۵ را نابرابری شدید عنوان می‌کنند.

و فرود شده است.

روند رشد و نابرابری درآمدی

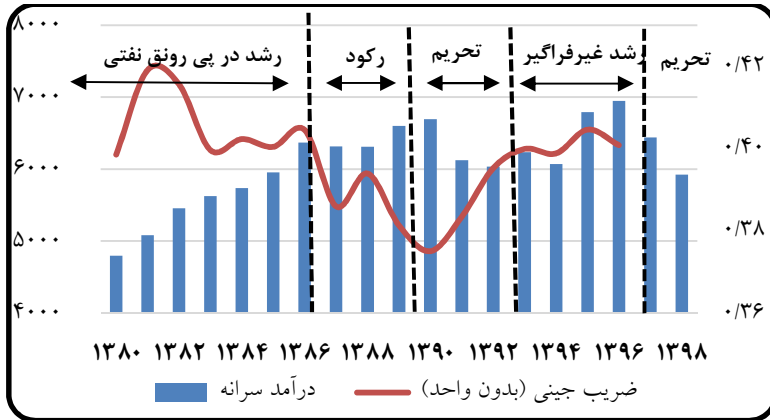
برای بررسی روند رشد فراگیر در ایران، از جمله مهم‌ترین داده‌هایی که می‌توان به آن استناد کرد، بررسی روند رشد و ضریب جینی است. در نمودار (۱) روند رفاه و نابرابری در کشور^۱ در دو دهه گذشته بررسی شده است.

نمودار (۱): درآمد سرانه و ضریب جینی (۱۳۹۸-۱۳۸۰) (دلار ثابت ۲۰۱۰)



منبع: داده‌های بانک مرکزی

^۱ . نکته قابل ذکر این است که باتوجه به فقدان داده‌های قابل اتکا در زمینه درآمد خانوارها، در محاسبات نابرابری در کشور، نابرابری مصرف براساس نمونه‌گیری هزینه-درآمد خانوارها مورد استفاده است.

نمودار (۲): روند رشد درآمد سرانه و نابرابری در ایران (۱۳۸۰-۱۳۹۸)


منبع: داده‌های بانک مرکزی

همچنان که نمودار (۲) نشان می‌دهد، در دو دهه گذشته، اقتصاد ایران روندهای متفاوتی را تجربه کرده است. این وضعیت را در قالب پنج دوره می‌توان مجزا کرد:

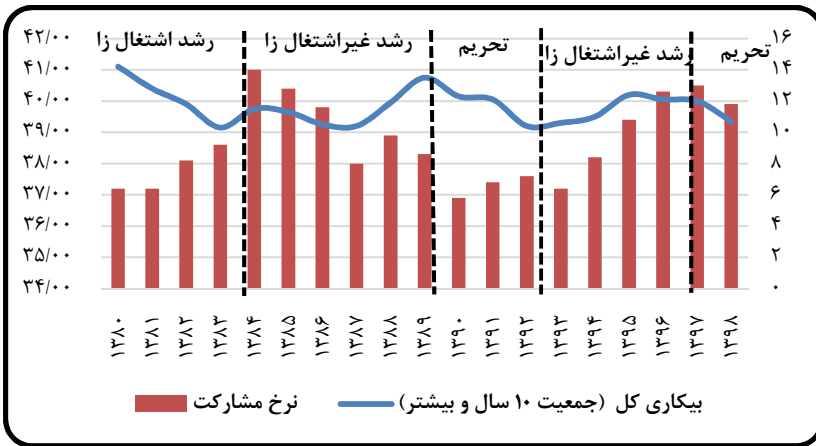
- سال‌های (۱۳۷۹-۱۳۸۷) دوره رونق نفتی است که طی آن قیمت نفت از بشکه‌ای ۱۰ دلار تا بشکه‌ای ۱۴۰ دلار افزایش داشت. در طی این مدت اقتصاد ایران نیز رشد اقتصادی را تجربه کرده است، در سال‌هایی این روند با افزایش سریع درآمد سرانه همراه بوده است در حالی که در سال‌های دیگر این روند کمتر بوده است. در این مرحله، میانگین نابرابری درآمد (ضریب جینی) در حدود ۰٫۴ قرار داشته است. از این نظر می‌توان رشد اقتصادی را نسبتاً فراگیر ارزیابی کرد.
- دوره دوم (۱۳۸۷-۱۳۹۰) دوره‌ای است که همراه با کاهش درآمدهای نفتی، طرح هدفمندی یارانه‌ها اجرا شد. اگرچه در این سال‌ها درآمد سرانه در رکود قرار داشت، پرداخت نقدی یارانه‌ها به ویژه به گروه‌های کم‌درآمد، کاهش نابرابری را در کوتاه مدت (بصورت موقت) در پی داشته و ضریب جینی از ۰٫۴ به ۰٫۳۷ کاهش یافت.
- دوره سوم (۱۳۹۲-۱۳۹۰) دوره تحریم است، در طی این دوره، نابرابری افزایش یافته (ضریب جینی به مقدار ۰٫۴ بازگشته است) و اقتصاد ایران با کاهش سطح رفاه (درآمد سرانه) روبرو بوده

- است. در واقع تحریم مخرب‌ترین آثار را هم بر رشد و هم فراگیری داشته است.
- دوره چهارم (۱۳۹۶-۱۳۹۳) در حالی که اقتصاد ایران در حال خروج از تحریم بود، نابرابری هم به سرعت افزایش یافته و در واقع اقتصاد ایران در حال تجربه رشد غیرفراگیر بوده است. به این معنی که رشد اقتصادی رخ داده سرریز به پایین اندکی داشته و بسیاری از بخش‌های جامعه را در بر نگرفته است.
 - دوره پنجم (۱۴۰۰-۱۳۹۷): این دوره، تحریم‌ها مجدداً سطح درآمد سرانه را در اقتصاد ایران کاهش داده در حالی که نابرابری افزایش یافته (ضریب جینی به حدود ۰,۴۱ رسیده) است. بنابراین آثار مخربی که در ابتدای این دهه وجود داشت در سه سال اخیر مجدداً تشدید شده و سطوح بالایی از فقر، نابرابری و از دست رفتن رفاه اقتصادی را موجب شده است.
- بر اساس این روند می‌توان گفت که در دو دهه گذشته اقتصاد ایران در دستیابی به رشد فراگیر (رشد همراه با کنترل یا کاهش نابرابری) ناکام بوده است.
- نمودار (۲) نشان می‌دهد در دو دهه گذشته به موازات شتاب گرفتن رشد درآمد سرانه نابرابری هم افزایش یافته است (سال‌های ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۶، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۵). بنابراین هرگاه شتاب رشد افزایش یافته نابرابری هم جهش کرده است، بنابراین رشد اقتصادی ابتدای دهه ۱۳۸۰ اگرچه نسبتاً خوب بوده اما فراگیری نسبتاً کمی داشته است، همچنین وقوع تحریم‌ها موجب شده که اقتصاد ایران در دهه ۱۳۹۰، هم زمان کاهش درآمد سرانه و رشد نابرابری را تجربه کند که وضعیت بسیار بی‌ثباتی را به همراه دارد.

رشد اقتصادی و اشتغال

وضعیت رشد فراگیر را با مقایسه روند رشد و اشتغال نیز می‌توان مورد تحلیل قرار داد. در نمودار (۵) تحولات نرخ بیکاری و نرخ مشارکت در دوره تحت بررسی آمده است.

نمودار (۳): نرخ بیکاری و نرخ مشارکت (۱۳۸۰-۱۳۹۸)



منبع: مرکز آمار ایران

همچنان که نمودار (۳) نیز نشان می‌دهد، روندهای تجربه شده در کشور را می‌توان به پنج دوره تقسیم کرد:

- سال‌های (۱۳۸۰-۱۳۸۴): تا سال ۱۳۸۴، تحولات اشتغال با افزایش اشتغال و نیز نرخ مشارکت همراه بوده است. در واقع علی‌رغم تمایل بخش بزرگتری از جامعه به مشارکت در اقتصاد، میزان اشتغال‌زایی افزایش یافته و بخشی زیادی از تازه‌واردان موفق به کسب شغل شدند.
- دوره دوم (۱۳۸۴-۱۳۹۰) نیمه دوم دهه ۱۳۸۰، همراه با کاهش توان اشتغال‌زایی است، همچنین نرخ مشارکت کاهش یافته یعنی بخشی از جمعیت جویای کار از یافتن کار ناامید شده‌اند.
- دوره سوم (۱۳۹۰-۱۳۹۲) دوره تحریم است. در طی این دوره، روندهای متناقضی در بازار کار تجربه شده است، در حالی که نرخ مشارکت کاهش یافته، نرخ بیکاری هم کاهش یافته است. در واقع در سال ۱۳۹۰ نرخ مشارکت به کمترین حد خود در این دوران رسیده است که شاید بیانگر این نکته باشد که کاهش نرخ بیکاری با کاهش جمعیت فعال و جویای کار در بازار ممکن شده است.
- دوره چهارم (۱۳۹۳-۱۳۹۶) در این دوره در حالی که اقتصاد ایران در حال خروج از تحریم بود،

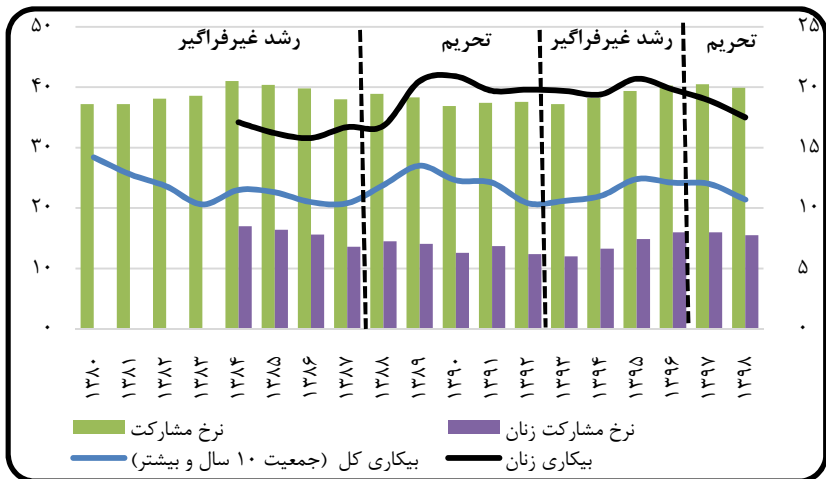
نرخ مشارکت و نرخ بیکاری افزایش یافته بود که بیانگر رشد غیراشتغال‌زا است.

- دوره پنجم (۱۴۰۰-۱۳۹۷): این دوره، تحریم‌ها موجب کاهش نرخ مشارکت شده و روندهای غیراشتغال‌زا در کشور را تشدید کرده است.

در مجموع با مقایسه روندهای رشد و نابرابری و اشتغال می‌توان به این نتیجه رسید که بجز در نیمه اول دهه ۱۳۸۰، در بقیه دوره تحت بررسی، رشد اقتصادی رخ داده در کشور، غیرفراگیر محسوب می‌شود.

رشد اقتصادی و اشتغال زنان

نمودار(۴): نرخ مشارکت و بیکاری زنان (۱۳۸۴-۱۳۹۸)



منبع: مرکز آمار ایران

باتوجه به اینکه داده‌های مربوط به اشتغال زنان در سال‌های پیش از ۱۳۸۴ وجود ندارد، نرخ بیکاری زنان در اینجا برای سال‌های پس از ۱۳۸۴ محاسبه شده است. مقایسه‌ها نشان می‌دهد که بازار کار در ایران به شدت برعلیه زنان بوده و شکاف معنی‌داری میان نرخ مشارکت اقتصادی زنان و مردان وجود داشته و از این نظر، نمی‌توان اشتغال را در کشور فراگیر ارزیابی کرد. همچنین

با وجود آنکه نرخ مشارکت زنان کمتر از نصف نرخ مشارکت کل اقتصادی و حدوداً یک چهارم نرخ مشارکت اقتصادی مردان است^۱، نرخ بیکاری زنان بیش از دو برابر نرخ بیکاری کل است، یعنی از میان همان اندک جمعیت زنان که دست به جستجو برای یافتن شغل می‌زنند تعداد بسیار بیشتری (نسبت به مردان) به شغل دست نیافته یا حداقل در بازار کار رسمی استخدام نمی‌شوند.

همچنین داده‌های اخیر نشان می‌دهد ۱۳۸۴ الی ۱۳۸۷ کاهش نرخ بیکاری همزمان با کاهش نرخ مشارکت زنان بوده (به معنی ناامید شدن تعدادی از زنان از جستجوی شغل) و در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۶، افزایش نرخ مشارکت با افزایش نرخ بیکاری همراه بوده است، یعنی تحولات اقتصادی موجب ورود زنان بیشتری به بازار کار شده اما بدون ایجاد شغل، این زنان عمدتاً به جمعیت بیکار افزوده شده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که از منظر اشتغال زنان، فرایندهای اقتصادی رخ داده فراگیر نبوده‌اند.

رشد اقتصادی و نابرابری‌های منطقه‌ای

علاوه بر این بررسی روند رشد و سرریزهای آن در توزیع جغرافیایی هم می‌تواند مهم باشد. برخی تحقیقات در این حوزه به این نتیجه رسیده‌اند که رشد نابرابری (ضریب جینی) و بیکاری در طول این دوره تاثیر منفی بر رشد اقتصادی استان‌های ایران داشته است بنابراین دولت باید سیاست‌های مشخصی برای کاهش نابرابری و افزایش اشتغال در پیش گیرد تا شاهد بهبود وضعیت در استان‌های کشور باشیم (صادقی، ۱۳۹۲).

استراتژی رشد اقتصادی و محرومیت زدایی

مقیاسه‌های بالا نشان می‌دهد که بجز در نیمه اول دهه ۱۳۸۰، در سایر دوره‌ها شاهد رشد فراگیر نبوده‌ایم. اما بررسی دقیق‌تر همین رشد نیز نشان می‌دهد که عمده این رشد در بخش‌های سرمایه‌بر (صنایع معدنی، خودرو، فلزات اساسی، کانی‌های غیرفلزی و ساختمان) رخ داده است که در نتیجه

۱. نرخ مشارکت اقتصادی مردان حدوداً ۶۰ است در حالی که برای زنان حدوداً ۱۵، ۰ است.

سرریز به پایین اندکی داشته است.

رشد اقتصادی و حفظ محیط زیست

مطالعات بالا را می‌توان در ابعاد اجتماعی و زیست محیطی نیز بسط داد. براساس داده‌های موجود، در بعد اجتماعی، شاخص سواد اگرچه جهش تعداد تحصیلکردگان را نشان می‌دهد اما همزمان بیکاری فارغ التحصیلان نیز افزایش یافت و اقتصاد ایران در بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری در آموزش نیروی انسانی ناکام بوده است.

همچنین روند انتشار گازهای آلاینده و تخریب محیطی زیست که در قالب آتش‌سوزی مراتع و جنگل‌ها و نیز تعدد وقوع سیلاب‌ها خود را نشان داده است بیانگر بدست آمدن رشد به قیمت از بین بردن پایداری رشد و تضييع حقوق ساکنان مناطق جنگلی و ... است.

افزودن این نکات نشان می‌دهد استراتژی رشد اقتصادی ایران در دو دهه گذشته، استراتژی رشد فراگیر نبوده است. شوک‌های بیرونی (رونق درآمدهای نفتی یا تحریم‌ها) بسیار بر روندهای تجربه شده در ایران تاثیرگذار بوده و روندهای تجربه شده شاهد رشد سریع و مستمر برای بازه‌ای طولانی نبوده، بلکه در پی نوسانات درآمدهای نفتی، رشد اقتصادی کشور کم و زیاد شده است. همچنین از منظر سیاست‌گذاری، با هدف‌گذاری برنامه ششم توسعه (تحقق رشد اقتصادی متوسط ۸ درصد سالانه و رسیدن به ضریب جینی ۰,۳۴ تا سال ۱۴۰۰) فاصله زیادی وجود دارد.

جمع‌بندی

رشد فراگیر دربرگیرنده رشد اقتصادی است که با کاهش نابرابری و همراه با سرریز گسترده منافع رشد در جامعه تعریف کرده‌اند. رشد فراگیر، رشدی است که منافع آن بیشتر نصیب گروه‌های کم درآمد شده و افزایش درآمد گروه‌های کم درآمد، محرومین و به حاشیه رانده شده‌ها در فرایند توسعه بیشتر از سایر گروه‌ها باشد.

تجربه اقتصاد ایران در دو دهه گذشته نشان می‌دهد که با رشد فراگیر فاصله‌ای نسبتاً طولانی دارد. بررسی دقیق‌تر رشد اقتصادی در دو دهه گذشته نشان می‌دهد صرف‌نظر از نوسان بسیار زیاد رشد در دو دهه گذشته و روندهای رکودی تجربه شده در سال‌های اخیر، از منظر رشد فراگیر، با افول بیشتر استانداردهای زندگی بخش‌های مختلف جامعه روبرو بوده‌ایم. به تعبیر دیگر براساس تحلیل رشد فراگیر، به‌جز نیمه اول دهه ۱۳۸۰، در سایر دوره‌ها حتی در سال‌هایی که رشد اقتصادی مثبت و درآمد سرانه در حال افزایش بوده است، افزایش نابرابری و عدم اشتغال‌زایی را شاهد بوده‌ایم.

همچنین این نکته نیز قابل ذکر است که باتوجه به فقدان داده‌های کافی بررسی اینجا به سطح ملی محدود بوده و درباره میزان افزایش رفاه اقلیت‌ها و گروه‌های به حاشیه رانده شده بررسی صورت نگرفته است. باتوجه به تحولات سیاسی تجربه شده در نیمه اول دهه ۱۳۸۰، می‌توان گفت که فراگیری رشد تجربه شده در این دوره نیز مطابق انتظارات جامعه پیش نرفته است.

باتوجه به روندهای تجربه شده در ایران، افول رشد اقتصادی و صعود نابرابری‌ها، اقتصاد ایران به‌شدت نیازمند رشد اقتصادی فراگیر و اتخاذ سیاست‌های هوشمندانه برای تحریک رشد همراه با سرریز به پایین است. بر این پایه می‌توان گفت این سیاست‌ها باید حداقل واجد ۵ ویژگی باشند. اول اینکه به کاهش بی‌ثباتی اقتصادی کمک کند. به تعبیر دیگر باتوجه به اینکه افول سرمایه‌گذاری و افزایش بی‌ثباتی در اقتصاد ایران در دوره اخیر با مسئله تحریم‌ها گره خورده است، تلاش برای خروج از تحریم به عنوان نقطه کانونی سیاست ارتقاء رشد باید مورد توجه قرار گیرد. دوم در ضمن احیاء رشد، با افزایش هزینه فرصت سوداگری از طریق سیاست‌هایی مانند مالیات بر عایدی سرمایه همراه باشد، سوم در مقابل افزایش هزینه فرصت سوداگری، با کاهش هزینه سرمایه‌گذاری مولد، سرمایه‌ها را به سمت کسب و کارهای اشتغال‌زا هدایت کند. چهارم اینکه همراه با برنامه‌ای وسیع برای مهارت‌آموزی و

انطباق دانش عملیاتی نیروی کار با نیاز واحدهای اقتصادی بوده و دست آخر، توازن منطقه‌ای را از طریق سیاست‌هایی مانند ایجاد قطب‌های رشد و انتقال منابع از نزدیکی پایتخت به سمت این مناطق دنبال کند.

منابع

منابع فارسی

- ۱) استیگلیتز، جوزف، (۱۳۹۴)، "بهای نابرابری؛ جامعه دوقطبی و نابرابر چگونه آینده ما را به مخاطره می‌افکند؟" ترجمه: محمدرضا فرزین، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- ۲) بزلی، ت و کورد، ل، (۱۳۸۹)، "رشد فقرزدا"، ترجمه: عباس ساگری و امین مالکی، انتشارات نی
- ۳) پیکتی، توماس، (۱۳۹۴)، "سرمایه در قرن ۲۱"، ترجمه: محمدرضا فرهادی پور و علی صباغی، انتشارات کتاب آمه
- ۴) صادقی، سید کمال، (۱۳۹۲)، "بررسی عوامل موثر بر رشد فراگیر در استان‌های ایران (رهیافت گشتاور تعمیم یافته در داده‌های تابلویی)"، مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای
- ۵) کروگر، آن، (۱۳۷۴)، "اصلاح سیاست‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه (گفتارهای یادبود کوزنتس در مرکز رشد اقتصادی دانشگاه ییل)"، گروه مترجمان، موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه
- ۶) گریفین، کیت، (۱۳۸۲)، "راهبردهای توسعه اقتصادی"، ترجمه: حسین راغفر و حسین هاشمی، انتشارات نی
- ۷) لوکایون، ژ و دیگران، (۱۳۷۳)، "بررسی تحلیلی توزیع درآمد و توسعه اقتصادی"، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- ۸) مومنی، فرشاد، (۱۳۸۶)، "اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری"، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول
- ۹) هانت، د، (۱۳۸۴)، "نظریه‌های اقتصادی توسعه: تحلیلی از الگوهای رقیب"، ترجمه: غلامرضا آزاد (ارمکی)، انتشارات نی

منابع انگلیسی

- 1) Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2002). The political economy of the Kuznets curve. *Review of development economics*, 6(2), 183-203.
- 2) ADB. (2008). Strategy 2020: The Long-Term Strategic Framework of the Asian Development Bank 2008–2020. ADB.

- 3) ASEAN. (2007). 2007 Report of the Eminent Persons Group On The ASEAN Charter. Cebu, The Philippines: ASEAN Documents.
- 4) Berg, A. G., & Osrty, J. D. (2013). Inequality and unsustainable growth: Two sides of the same coin?. *International Organisations Research Journal*, 8(4), 77-99.
- 5) Hakimian, H. (2016). Measuring Inclusive Growth: From Theory to Applications in North Africa. *North Africa Policy Series*, 1-44.
- 6) Kakwani, N., & Pernia, E. M. (2000). What is pro-poor growth?. *Asian development review*, 18(1), 1-16.
- 7) Lucas, R. E. (2002). The industrial revolution: Past and future. *Lectures on economic growth*, 109-188.
- 8) Ramcharan, R. (2010). Inequality is untenable. *Finance and Development*, 24-25.
- 9) Rauniar, G., & Kanbur, R. (2010). Inclusive growth and inclusive development: a review and synthesis of Asian Development Bank literature. *Journal of the Asia Pacific Economy*, 15(4), 455-469.
- 10) Sachs, I. (2004). Inclusive development strategy in an era of globalization. Available at SSRN 908233.
- 11) Spence, M. (2008). The growth report: Strategies for sustained growth and inclusive development. *Commission on Growth and Development Final Report, Washington, DC*.
- 12) World Bank. (2018). Decline of global extreme poverty continues but has slowed: World Bank.
- 13) tsd.cbi.ir/Display/Content.aspx
- 14) databank.worldbank.org
- 15) www.imf.org



فرم ارزیابی بروشور

۱- مفاهیم ارائه‌شده در بروشور اقتصاد به زبان ساده را تا چه میزان مفید ارزیابی می‌کنید؟

عالی
 خوب
 متوسط
 ضعیف

۲- آیا با تهیه نسخه‌های بعدی بروشور موافقید؟

بلی
 خیر

۳- پیشنهادات شما برای بهبود نسخه‌های بعدی بروشور چیست؟

.....

.....

.....

۴- از نظر شما در نسخه‌های بعدی بروشور، بایستی به معرفی چه متغیرها یا مفاهیم اقتصادی پرداخته شود؟

.....

.....

.....

۵- برگزاری چه دوره‌های آموزشی را برای به‌روزرسانی دانش هیئت نمایندگان محترم پیشنهاد می‌نمایید؟

.....

.....

لطفاً این فرم را پس از تکمیل جدا نموده و به دفتر مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی اتاق ایران تحویل فرمایید.

یادداشت

A series of horizontal dotted lines for writing notes.